



جناب دكتور امين الله مصباح

نگاهی به زندگانی و اشعار دکتر امین الله مصباح

دکتر شاپور راسخ

دوستان ارجمند و گرامی

بتقدیر الهی این افتخار نصیب این بنده نالایق شد که بیاس ارادت دیرین و احترام و تکریم عمیقی که بجناب دکتر امین الله مصباح بعنوان مردی دانشمند، ادیبی لیبیب و خدمتگزار صدیق امر جمال مبین داشتم شمه ای از آثار ادبی آن بزرگوار را در این مجلس محترم عرضه دارم و چون کمیت این حقیر لنگ است و طی این طریق دشوار و صعب از روح پر فتوح خود آن نفس نفیس مدد طلبم که چون طائر قدس همتم بدرقه راه کند و به سر منزل مقصود هدایت فرماید .

نظر به ضیق وقت ناگزیریم که از تفصیل سوانح حیات و اقدامات و خدمات مشعشع آن حضرت بگذرم و در این مورد شنوندگان عزیز را به سه مأخذ و منبع ارجاع کنم : نخست کتاب عالم بهائی که در مجلد ۱۸ خود شرحی را به قلم بو فرزند ارجمندشان باحوال آن جناب اختصاص داده است و دیگر مجله عندلیب (شماره ۹ سال ۲) و خصوصاً مجله پیام بهائی که در شماره ۴۲ مورخ آوریل ۱۹۸۳ خویش مشروحه ای را بقلم بانوی والا مرتبت ایشان خانم ژن مصباح در ترجمه احوال همسر فقید خود درج نموده است . آن چه بنده بخواهم بزبان الکن بگویم ساحت رفیع دیوان عدل اعظم الهی بلسانی بلیغ تر و بیانی دقیق تر در تلگرام خود بمناسبت صعود آن نفس پاک بملکوت الهی ذکر فرموده اند که حق همین است سخندانی و دانائی را :

« از صعود امین الله مصباح مروج ثابت قدم و فداکار امرالله عمیقاً متأثر و متألم هستیم . خدمات مهاجرتی او در سه قاره و فعالیت علمی و ادبی او و روحیه ایثار و فداکاری کامل او همواره بیاد خواهد ماند و مایه الهامی برای ستایش گران بی شمار او خواهد بود . همدردی مقرون به محبت ما را به اعضای خانواده ابلاغ کنید . درعقبات مقدسه برای ارتقاء روح شریف او در ملکوت ابهی دعا می کنیم . « بیت العدل اعظم (ترجمه)

مختصر احوال

دکتر امین الله مصباح در اول اکتبر ۱۹۰۶ در طهران تولد یافت و در ۲۹ دسامبر ۱۹۸۲ بجهان باقی شتافت . ایشان پسر ارشد جناب عزیزالله مصباح بود که شرح احوال و آثارشان در این مجلس توسط نجل جلیلشان مطرح شده است و مادرشان قدسیه خانم خواهر ایادی امرالله جناب شعاع الله علانی بود و در نتیجه این سخن در حق ایشان صدق می کرد که « نشان از تو کس دارد این نیک پی » .

امین الله مصباح پس از تحصیلات ابتدائی و متوسطه در مدرسه بهائی تربیت ، در سال ۱۹۲۶ برای ادامه کسب دانش به فرانسه رفت و بعد از احراز دیپلم تخصصی در علوم پایه پزشکی در شهر تولوز ، دیپلم دکترای خود را در رشته طب از دانشگاه شهر پاریس بدست آورد . پس از آن بعنوان نستیار و مسئول پژوهش در بیمارستان نکر پاریس بکار آغاز نمود و موفق به تحقیقاتی ارزنده شد و هنوز کارهای ایشان و یافته های علمیشان در کتابهای درسی مربوط به علم غدد ترشحات داخلی مورد استفاده و استناد تلامذ است .

در دوران تحقیقات پزشکی در پاریس ، در فعالیت ها و احتفالات بهائیان نیز شرکت می کرد و از جمله خدمات او عضویت اول محفل روحانی پاریس بود و هم در اجتماعات بهائی فرانسه بود که با همسر آینده خود آشنا شد و در سال ۱۹۳۷ ازواج ایشان طبق رسوم بهائی در منزل خانم لورا کلیفورد باری - دریفوس مخاطب ارجمند کتاب مستطاب مفاوضات بانجام رسید .

در وقت مراجعت بایران باتفاق همسر خود بحضور انور حضرت ولی امرالله بار یافت و چون به ایران رسید مدتی بایفای خدمت نظام مشغول بود بعد از آن امتحان دانشیاری را گذراند و در دانشگاه طهران بتعلیم و تدریس مشغول شد اما همین که ندای مبارک حضرت ولی امرالله دائر بلزوم قیام یاران باجرای نقشه ۴۵ ماهه مهاجرت ایران مرتفع گردید باتفاق همسر خود رهسپار افغانستان گردید (۱۹۴۳) . و مدت دو سال مقیم کابل بود و چون گشودن مطب در آن دیار مجاز نبود همه انبوخته های خویش را بمصرف رساند و ناچار بعد از مدت کوتاه اقامت در پاکستان و بلوچستان (۱۹۴۵) به طهران بازگشت و آن هنگامی بود که تازه جناب عزیزالله مصباح پدر بزرگوار ایشان که بی نهایت مورد احترام و ارادت فرزند دلبنده بود بملکوت رب وجود صعود نموده بود .

دکتر مصباح بار دیگر امتحان دانشیاری دانشکده طب طهران را طی کرد و بعد از چندی در سمت استادی رشته « آناتومی پاتولوژی » در آن دانشگاه منصوب و بخدمت مشغول شد اما بار دیگر بمجرد آن که مولای محبوب حضرت ولی امرالله نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر را اعلام فرمودند قرار از کفش رفت و بتشویق آن حضرت باتفاق خانواده عازم حبشه گردید و مدت ۵ سال در آسمارا در ایالت اریتره سکونت جست و چون مدت دو سال بیکار ماند قسمتی از دارائی و ذخیره گذشته خود را برای ادامه حیات بفروش رساند .

خوشبختانه در پایان این دوره بریاست یکی از بیمارستانهای حبشه منصوب شد و ضمناً توانست که در مدرسه ایتالیائی طب آن سرزمین بتدریس پردازد و مطب شخصی نیز دائر کند . دوران خدمت آن عزیزان در حبشه از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۵۹ طول کشید و چون توانستند محفل روحانی در شهر محل اقامت خود تأسیس کنند و مدرسه تابستانه و حظیره القدس محلی را بنیاد نهند و جامعه ای نیرومند در آن جا پرورش دهند لذا خود را فارغ البال یافتند و توانستند که عازم کشور دیگری یعنی مغرب که ما بخطا مراکش مینامیم شوند . در آن کشور دکتر مصباح ریاست آزمایشگاه آناتومی پاتولوژی بیمارستان ابوعلی سینا در کازابلانکا را احراز کرد و بار دیگر فعالیت های امری خود را با نهایت قوت آغاز نمود. اما دیری نگذشت که بتحریر یکی از ملایان متعصب ، دولت به تعطیل فعالیت ها و تشکیلات بهائی مبادرت نمود و بعضی اعضای مؤسسات امری را مورد تعقیب و حتی حبس و آزار قرار داد . اما خوشبختانه در نتیجه اقدامات بین المللی احکام صادره در حق آن مظلومان بالمال نقض شد. در آن زمان دکتر مصباح عضو محفل روحانی ملی مغرب بود و چون ده سال از اقامت خانواده در آن سرزمین گذشت بدستور بیت العدل اعظم الهی نخست به ایران مراجعت کردند و بعد رهسپار فرانسه شدند و بعنوان مهاجر در اورلئان اقامت

نمودند و مدت ۵ سال با نهایت شوق و همت بخدمات امری منجمله تبلیغ و تشویق مآلوف بودند و همه جا روح تازه در کالبد یاران دمیدند .

در سال ۱۹۷۳ دکتر مصباح با اجازه بیت العدل اعظم برای تأمین معاش و تهیه وسائل پرداخت قروض خود رهسپار اهواز شد و سمت استادی را در دانشگاه آن شهر بدست آورد و در اوقات فراغت علاوه بر خدمات امری دست به تالیفاتی زد که از آن جمله است رساله ای مفصل که در مورد مبشرین مسیحی در ظهور مبارک الهی با استفاده از تحقیقات غربی تحریر کرده است .

وقتی دکتر مصباح بفرانسه مراجعت نمود بر حسب دستور ساحت رفیع به تحقیقات تاریخی درباره امر الهی پرداخت و بدین منظور بکتابخانه ملی فرانسه و سایر مراکز اسناد و مدارک مراجعه کرد و با استخراج اطلاعات مفید در این زمینه که بعداً مورد استفاده مورخانی چون دکتر موژان مومن قرار گرفت ، اهتمام ورزید .

در ایام اخیر حیات خود ساکن سن لوئی از شهرهای آلاس فرانسه شد (۱۹۷۵ - ۱۹۸۲) و از جمله خدماتش عضویت هیئت بین المللی تصویب تالیفات فارسی بود که باشاره بیت العدل اعظم بدین منظور بوجود آمده بود . ۱

در همان دوران بود که این عبد بیش از پیش با آن حضرت آشنا شد و باب مکاتبه را با ایشان گشود و از خرمن معارف آن جناب در حد استعداد قلیل خود خوشه چینی کرد و بتقاضای بنده حضرتش در تنظیم و تهیه مطالبی برای " پیام بهائی " همکاری فرمود و از جمله اهم مقالاتش تحقیق مفصلی بود که در شماره ۳۷ آن مجله درباره حضرت ولی امرالله نوشته و به طبع رسیده است .

از شخصیت جناب دکتر مصباح عرض کنم این مرد والاتبار به حقیقت شریف و نجیب و به فضائل اخلاقی آراسته بود . رافت و شفقت و ملایمت و تواضع و سلامت نفس او جلب انظار می کرد بسیار به امر الهی متشبث و باجرای حدود و احکام متمسک بود . خانواده خود را عمیقاً دوست می داشت و در راه رفاه آنان مانند خدمت امر محبوب امکان از هیچ فداکاری دریغ نداشت . بدنبال نام و جاه و مال نبود برای امر مبارک می زیست و همه امور را در قبال آن فرعی و ثانوی تلقی می کرد .

مرد تفکر و احساس هر دو بود آثار علمی او چون مقاله ای که در مجله سوئسی Pensee Bahai (اندیشه بهائی) راجع به دین یعنی روابط ضروریه منبعث از حقائق اشیاء نوشته بر اندیشمندی و دیوان اشعارش بر حساسیت او گواه صادقند .

جناب دکتر امین الله مصباح بوجهی غیر منتظر بر اثر خون ریزی مغزی اسیر بستر شد و در ۲۹ دسامبر ۱۹۸۲ چشم از جهان خاک بر بست و به ملکوت پاک پرواز نمود و چون تقدیر او و همسرش که ۴۷ سال زندگی مشترک داشتند بهم سخت بسته و پیوسته بود مفارقت این دو وجود شریف بیش از سه ماه و نیم طول نکشید چه در ۱۴ آوریل ۱۹۸۳ ژن مصباح نیز قالب تن رها کرد و بهمسر دلبنده خود ملحق شد و مزار هر دو در کنار یکدیگر است و مقابل آن چشم انداز سرسبز از طبیعت که این اندازه محل عنایت دکتر مصباح و همسر عزیزش بود تا افق های نور گسترده شده است . روانشان شاد باد .

نگاهی به آثار ادبی دکتر امین الله مصباح

دکتر امین الله مصباح را باید بحق در صف تواناترین شاعران سنت گرا و معاصر بهائی محسوب داشت . چون در محضر پدر والاگهر که از اعظم ادبای زمان خود بود تلمذ و تعلم کرده بود طبعش به سبک

کلاسیک شعر فارسی راغب شد. درعلاقه و دل‌بستگی او به قالب‌ها، مضامین، الفاظ و مفاهیم رایج در نزد قدامی ادب فارسی شبیه و تردید نمی‌توان کرد معذک چون عمیقاً تحت تأثیر ادبیات دینی بهائی قرار گرفته و درضمن از قریحه سرشار و نیرومند برخوردار بوده لذا مضامین تازه و الفاظ نو در اشعارش فراوان است. از میان انواع قوالب شعری می‌توان گفت که دکتر مصباح بیش از همه به قصیده و مثنوی عنایت داشته هر چند غزل و مسمط و ترجیح بند و ترکیب بند نیز در دیوانش که هنوز بطور کامل جمع آوری و تنظیم نشده و منتشر نگردیده نادر نیست. اشعار تاریخی خود را چنان که قریباً خواهیم دید، بصورت مثنوی ارائه کرده. غزلیاتش نیز با آن که لطیف است گاه تغزلات آغاز قصائد را به خاطر می‌آورد. اینک نمونه ای از غزلیات زیبای او که قبل از تشریف به ارض اقدس در سال ۱۹۵۲ در طهران سروده است:

خوشا و خرم آن دلی که بر سرو لای تو
خجسته باد آتشی که شعله زد بجان من
گدای کوی تو منم بیارگاه سلطنت
مرا بهشت و دوزخی نه غیر قرب و بعدتست
کثرت مطالعه و تمعن در آثار الهی سبب می‌شود که گاه مضامین و کلمات شعر او کلاً تحت تأثیر این تلاوت‌ها قرار می‌گیرد.

بیک نمونه در این باب کفایت می‌کنیم و این از اشعاری است که بسال ۱۹۲۷ سروده است:

صبح که در خواب بود جسم من و جان من
دید چو در خوابگاه خفته مرا آن نگار
من ز نهیب بگام چشم گشودم و لیک
که این ابیات بی تأمل قطعه ای از کلمات مکتونه فارسی را بیاد همه ما می‌آورد.

بعنوان نمونه از مواردی که تأثیر و نفوذ عمیق ادبیات بهائی را در اشعار او پدیدار می‌کند چند مورد را ذکر می‌کنیم:

در ترجیح بندی که در سنه ۱۱۴ بدیع در آسمارا سروده چنین گفته است:

چو قُلک رِبّی الاعلی
ز نای مالک اسماء
تعالی رِبّی الابهی

صلا بر گوش عالم زد
دم از سر منمنم زد
تعالی رِبّی الابهی

در اکتبر ۱۹۶۴ چنین انشاد کرده است:

صبح ظهور است الله ابهی
از بعث آدم تا نور خاتم
امروز جالس بر کرسی عدل
یوم ظهور است شور و نشور است
نوراست و نوراست الله ابهی
وعد حضوراست الله ابهی
رب غفوراست الله ابهی
ختم دهوراست الله ابهی
نور بهائی است عصر طلایی است
رشد عصور است الله ابهی

ذکر چهار نمونه از مضامین تازه که در اشعار خود آورده است شاید در این مرحله کافی باشد :
در نکوهش جنگ گوید (۱۹۴۲) :

الله الله چه شد که عالم انسان
تنگ تر از گورگشت فسحت گیتی
جنگ برآورد چنگ و مخلب خونین
تا کی باید که زن ز فرقت شوهر
تا کی باید که گوشه جگر خویش
در عزت نفس گوید (۱۹۴۴) :

جانا نفسی با خویش محرم شو و همدم باش
پرورده دست حق بشناس مقام خود
آنینه قلب تو خود جام جهان بین است
مستخدم این و آن تا چند توان بودن
پس از اعطای حق انتخاب نسوان در محافل خطاب به نسوان گوید (۱۹۵۴) :

مَرَجَانُ تَرَا یَاقوتِ یَا لعلِ و دُرِّ و مَرَجَانِ
خود جامه ابریشم یا پیرهن کَتَّانِ
تعریف یهائیت زبید همه بر ایشان
سرمشق از او باید بگرفت همه احیان
پس از زیارت احبای عزیز که در حبس قنیطره بودند (۱۹۶۳) فرماید :

دَادُ بَه مَا حیرت و درس نوین
ساکن آن کوی همه حور عین
رحمت حق ظاهر از هر جبین
زجر نه بر ابرویشان داده چین
سجن که بشنیده ملائک نشین
آن چه بدیدیم به سجن اندرون
حبس مگر بود بهشت برین
نور هُدی باهر از رویشان
حبس نه از طلعتشان برده آب
حبس که دیده است کواکب نشان

* * *

پیش از این باشارت گفتیم که دکتر امین الله مصباح در محضر پدر درس ادب گرفت . از اشعار متعدد او خضوع و فروتنی عمیق دکتر مصباح نسبت به پدر و الاکهرش آشکار است .
از جمله در مقامی گوید :

طاووس باغ قدس آن مرغ خوش سخن
تعلیم های او در سر و در عَلسَن
ماندم بدرد و غم در قید مرتهن
او کبک خوشخرام ، تو بدآدا زغن
بر خاطرم گذشت که آن مهربان پدر
آن درس دین و علم کاموختی مرا
دیدم چو خویش را بی مایه و حقیر
گفتم بخود که نیست این شیوه پدر

در موضع دیگر فرماید :

مرا بس سخن هست ای جان شیرین
از جمله آموخته های او از پدر آشنائی با متقدمان شعر و ادب فارسی خصوصاً شاعران سبک خراسانی و متصوفان و عارفانی چون مولانا جلال الدین و حافظ شیرین سخن بود . نمونه ای از اشعار دکتر مصباح را که یاد آور اقتباس قوالب و مضامین اشعار قدماست در این جا می آوریم و گمان داریم که با نقش هر

شعری سابقه آن در دیوانهای متقدمان در خاطر شنوندگان به آسانی مرتسم و متجسم می شود. ۲۰
در موقع وصول نقشه ده ساله در سال ۱۹۵۴ سروده است :

پیک یار مهربان آید همی
سوی دلجوی گل آرد بر مشام
این پیام از غصن ممتاز است اگر
آن چه او گوید همان قول خداست
او همای است و همایون پر او

در تجلیل عید رضوان بسال ۱۹۵۷ چنین گفته است :

نسیم صبح می وزد مگر ز کوی یار من
چه باده ای بریخت هان بساغر من نگار من
ز خفته آتشی که بد نهفته روزگار ها

بمناسبت روز صعود مادرش در سال ۱۹۵۸ چنین فرموده است :

خیر بر من آمد که این مهربان مام
چو پرواز آموخت طیر روانش
چو از گلبن وصل بشنید بوئی

تا این ابیات :

مزارع جهان غلتهان ۳ است زین رو
همه میهمانیم و این دار دنیا
ولی کوچ خواهیم کردن از این جا

در اشاره به مرقد مبارک در لندن آورده است :

بلندن که آورد این سروری را
ز چه برگزید این زمین غضن ممتاز
بیال ای زمین چونکه بر آسمانها

چند بیت از اشعار او را که تأثیر لسان الغیب حافظ در آنها آشکار است در این جا نقل میکنیم :

— بار اول عشق را بر آسمان کردند حمل
— دریای جهان هر چند طوفانی و آشفته است
— باغ امکان که نهادیم در آن گامی چند

باید توجه داد که وقایع و حوادث مهم جهان بهائی و امر الهی تار و پود اصلی قصائد بلیغ و جزیل او را تشکیل می دهد از آن جمله اشعاری است که بمناسبت ساختمان مقام اعلی - تأسیس بیت العدل اعظم الهی - صدور توقیع مبارک در اعطای حق انتخاب در محافل به نسوان شرق - وصول نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر - صعود حضرت ولی وحید امرالله و نظائر آن انشاد کرده است .

برای اکثر جشن های بهائی و از جمله ایام تسعه چون یوم شهادت و روز ولادت حضرت اعلی - عید رضوان و روزهایی مانند آن قصائدی در کمال استادی سروده و بیادگار نهاده است .

برخی از شاعران بهائی یک پای در عالم ناسوت و پای دیگر در جهان ملکوت دارند یعنی پاره ای از اشعارشان باین دنیا و متعلقات آن مربوط می شود و مقداری هم بر گرد مطالب روحانی و امری میگردد. اما در مورد جناب دکتر امین الله مصباح باید تصدیق کرد که همه آثارش حتی آن جا که از ولادت فرزند یا نوه

خود اظهار شادمانی کرده یا بنامه دختر نیک اختر خود پاسخ داده از مضامین بهائی سرشار است .
 نمونه ای از این اشعار خصوصی را که به مضامین روحانی آمیخته است در اشعار نغزی که در قالب
 مسمط بعد از تولد پسر خود (عزیز) در سال ۱۹۴۰ ساخته است میتوان یافت :

از فضل کردگار و زچسود نوالمن	طفلی خجسته فال آمد نصیب من
هم طلعتش جمیل هم طالعش حسن	رویش چو آفتاب مویش پراز شکن
از روی او چو گشت روشن مرا بصر	دیدم بچهره اش پیدارخ پدر
گفتم چه بود اگر آید از این پسر	آثار جدّ او فی السروالعلن

تا بدان جا که گوید :

ممتاز غضن حق ای ملجاء قویم	ای فرع منشعب از سدره قدیم
بر مهر تو پناه آوریم ای کریم	من عید پرگناه تو ربّ نوالمن
خواهد امین ز تو با عجز و ابتهال	کاین نورسیده طفل و این رسته نونها
در ظلّ تو رسد بر سر حد کمال	در باغ معرفت نخلی شود کهن

در فوریه ۱۹۶۵ ضمن تاکید در لزوم کسب علم بدختر خود لیلی می گوید:
 علم است زاد راه تو بایست علم آموختن
 با دهن دانش شعله ها در رهگذر آفروختن
 بامهر بر رخسار حق دیده چو حربا بوختن
 و سخن را بدین جا می کشد که :

بشناس قدر و جاه خود وین موقع ممتاز را	تو دیده ای با چشم خود غضن الله ممتاز را
بشنیده ای در محضرش آن نطق و آن آواز را	طفلی بدی کوچک ولی معنی بزرگ این راز را (کذا)
حسن ختام آخر بود این مطلع آغاز را	فرخنده اختر آمدی ای دختر بینای من

قصائد و مثنویات دکتر مصباح لبریز است از اشارات به آیات و احادیث و اخبار خصوصاً آن چه
 بشارت بظهور این دو مظهر عظیم الهی در کتب سابقه و لاحقه دینی است ، مثلاً در وصف رضوان بسال
 ۱۹۵۳ گوید :

در هم چوروزی ز آسمان آمد خدای لامکان	در هیکل انسان عیان در ملک امکانی مکین
آن ذات فردلم یلد آن سرّ اسرار احد	آن رمز الله صمد آمد با نواری مبین
پیچیده شد هفت آسمان بر چیده شد اوتاران	ز آن گه که شاه انس و جان آورد دست از آستین
آمد کلام حق تمام یدعو الی دارالسلام	بغداد شد مهد قیام در بین اصحاب یمین
بر عرش خود شد مستوی کرد آسمانها منطوی	آن گه سموات نسوی افراشت بر چرخ برین
در طی سال " تسع " چون از " کل خیر تدرکون "	ظاهر شد اسرار کون صدسال رفت از " بعدحین "

در تشریح نبوات سابقه و تحقق آنها در این ایام گوید :

مژده که شد فاش گفته های پیمبر	وعد و وعیدی که داده بود به فرقان
فاش شد آن رازهای مصحف و امروز	عدل خدا بر فروخت آتش نیمران
روز قیامت رسید و یوم تغابن	بر پا از عدل و داد آمده میزان
گشت خدا مستوی به عرش جلالت	آری جاء الربّ است وعده قرآن
سوره " القارعه " بخوان و بین چون	ظاهر چون شمس گشت گفته رحمن
پُتک حوادث بگفت فرق بشر را	چونان آهنگری که گوید سندان

" زلزلة الساعة " را شنیدی و آهنگ
 در اشاره به استقرار عرش مقدس حضرت رب اعلى در كرم الهی فرماید :

گشت عیان وعده های صحف اوائل	هیكل رب شد نهان چو در دل كرمل
با قدم اقدسش جوانب كرمل	حضرت رب الجنود كرد مشرف
از فم اقدس نمود لوحی نازل	بانی هیكل در این زمین مقدس
" انظر الی ربك و کیف مدالظل "	خیمه زد آن جا خدا سوار آبر ابر
كرد اشاره محل آن به انامل	سینه كرمل گزید خانه رب را

غور و تعمق مستمر و مدام در الواح و آثار مبارکه بدرک و فهم عرفانی و روحانی این مرد بزرگوار چنان قوتی بخشیده بود که به مدد آن به آسانی اسرار دقیقه پنهانی و لطائف و ظرائف معانی را چون جواهر و ثانی از مخازن کلمات الهی بیرون می کشید و دو نمونه از این استباطات ژرف را در این جا ذکر می توان کرد. نخست توجه او باین که این آیات کتاب قیوم الاسماء از حضرت رب اعلى مربوط به رجال بیت العدل اعظم می شود : « و ان الله قداراد من رجال البیت شیعتنا الاولین الذین هم بالحق قدکا نوا حول الباب قوما و انا نحن قدا قمنا شیعتنا علی الاعراف حول الباب رجلا یعرفون کلاً بسیماهم » و علی هذا در قصیده ای آن مضمون را می پرورد که يك بیتش این است :

خواهی رجال بیت او اعراف را کن جستجو ایمان و اعمال نگو سیمای رحمن آورد

مورد دوم آن که بهنگام زیارت لوح معروف حور عجاب (ادعیه محبوب از ص ۱۵۳) متوجه می شود که آیات آخرین آن مربوط به نهان شدن شمس ولایت از انظار اهل بها است : « وقالت ما نرجع الیکم یا ایها الاصحاب و ان هذا لرجع عجاب و نستر اسرار الله من الصحائف و الكتاب و ان هذا امر من عزیز و هاب وان تجدونی الا اذ اظهر الموعد فی یوم الایاب و عمری ان هذا لذل عجاب » و در ضمن قصیده ای در این باره این ابیات را می سراید :

والله اگر لایق بود جای ولایت را کس	خود آیت الله می کرد این سر مکتون افشا
این مستسر شد مکتوم تا الف عام از انظار	در جنب غیب مستور آن یوسف مه سیما
توئی مبین کیست آیات حق را گویم	خوان " نستر سر الله " ز آیات شمس ابهی
یا بی لیل غیب اسرار حق مکتوم است	هر مردمی لایق نیست دیدار سر اخفی

دکتر امین الله مصباح از بحور مشکل عروضی واهمه نداشت و باستقبال آنها می رفت و با توانائی تمام طبع آزمائی می کرد و الحق که از مضایق نیکو بیرون می شد . در این جا نمونه ای چند از کار برد بحرهای دشوار را از دیوان اشعار او ذکر می کنیم :

ای منبع روشنائی - ای مبداء آشنائی - تا چندم از تو جدائی - تا کی مرا بسائی - در گردش آسیائی
 سوزم من از هجر رویت - در آتش آرزویت - شام سیه تر ز مویت دست دعایم بسویت - کی طی شود
 این جدائی ؟

در پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء گفته است :

شهنشاهی که مناش را ندیده چرخ و دورانش	نبد جز بندگی اسم اعظم رسم و عنوانش
همان عضن برومندی که بد سرالله اعظم	چو نامیدش باین عنوان لسان پاک یزدانش

در سنه ۱۹۶۲ در اشاره به صعود حضرت ولی امرالله چنین سروده است :

شمس ولایت پوشید تا آن جبین نو را	ایام شادی تبدیل شد بر لیاالی الیلا
از دیده گر خون بارم شاید که قدر وصلش	نشناختم و زگف رفت آن گوهر بی همتا

در سالهای آخر حیات عنصری وقایع ناگوار ایران و مظالمی که بر یاران رفت بسیار او را متالم و متأثر کرد چنان که در اول انقلاب ایران (دسامبر ۱۹۷۸) در ابراز تأثر و تحسر از دگرگونی اوضاع چنین گفته است :

بود گر ایران زمین هم چو عروس جهان
گشته لعل و ضعیف خوار و زیون و نزار
باغ ادب داشتی از فصحا گونه گون
چامه سرایان او در همه جا بی نظیر
منبع الهامشان بود کلام خدا
آه و فغان کاین زمان رفته ادب از میان
کلك بدست کسی است کورا نبود روان
معنی اندر کلام روح نویسنده است
زین سبب آن بلبلان رفتند از گلستان
با این همه دکتر مصباح به آینده خوشبین است و یقین دارد که بزودی یزدان بر اهرمن شکست خواهد آورد و تخم پلیدی از خاک ایران ریشه کن خواهد شد و در نتیجه :

باز بساط هنر پرورد این آب و خاک
باز بساید قلم مشک ادب نظم و نثر
باز هویدا شود از علما موشکاف
گلخن امروز تو گلشن فردا شود
علاوه بر قصائد - غزلیات - مسمط ها - ترجیع بندها و نظائر آن ، دکتر امین الله مصباح در قالب مثنوی دو اثر تاریخی بوجود آورده که یکی در بحر هزج (مسدس مقصور) سروده شده و درباره وقایع عهد اعلی است و با این بیت آغاز می شود :

شبی فرخنده گاه آفرینش
نخستین پرتو انوار مبینش
و دیگری مثنوی در بحر متقارب (مثنی مقصور) است که بوقایع عهد ابهی ارتباط دارد و ناتمام مانده و با این بیت شروع می شود :

بنام پدید آور هر چه هست
کز او آفرینش همه نقش بست
هر دو مجموعه اشعار باهتمام خانواده عزیزآن حضرت به تایپ رسیده و اولی ۳۲۴ صفحه و دومی ۳۲۳ صفحه را شامل است و به تخمین بنده تعداد ابیات آنها از شانزده هزار می گذرد .
باید متذکر بود که دکتر مصباح در تنظیم این دو مثنوی به موثق ترین کتب تاریخی مراجعه کرده و در نتیجه فایده آن برای جامعه بهائی خصوصاً جوانان و نوجوانان محرز و مسلم است .
روشن است که آوردن اسم های دشوار و گاه مُطلق و رعایت دقت و امانت در نقل وقایع و حوادث ، آزادی شاعر را بسیار محدود کرده است اما آن جا که دکتر مصباح فی المثل در ستایش یزدان یا مدح طبیعت قیدی بر دست و پای خود ندیده سخنش از لطافت و سلاست بیشتری برخوردار بوده است .
دکتر امین الله مصباح در توصیف طبیعت نقاشی چیره دست است . خوب است باین اشعار که در وصف گل های باغ رضوان یعنی نجیبیه بغداد سروده توجه فرمائید :

خصوصاً در این باغ رضوان که حق
در آن سرخ گل کرده جلوه گری
چنین نام دادش چوید مستحق
نشان داده رخسار با دلبری

مگر قصد دارد بگوید سخن	یکی غنچه باز کرده دهن
بنحوی سخن گو شده هر کدام	اگر چند بی لفظ و صوت و کلام
نشان می دهد صنعت ذوالجلال	شکوفیده آن يك بحسن و جمال
برهنه برون گشته بی بیم و باک	دگرکرده پیراهن خویش چاک
ربوده ز دل طاقت و تاب را	برافشانده آن زلف پرتاب را
گذر کرد و آورد خوش بویشان	نسیم سحرگاه از رویشان
کند زنده جان و مفرح دماغ	کز آن بوی دلکش هواهای باغ

از جمله امتیازات اشعار تاریخی او اشاره به آیات و احادیث ، نبوات و بشارات سابقه و هم چنین تلخیص مطالب عمده بعضی از الواح و اسفار مبارکه چون لوح هودج - کلمات مکتونه - هفت وادی - کتاب اقدس و مانند آن است.

* * *

جناب دکتر امین الله مصباح بحقیقت به حُسن ختام که آرزوی همه عشاق و خدام مالک انام است توفیق یافت تا دقائق اخیر حیات بیدار و هشیار و فعال بود و از طبع سرشارش اشعارآبدار می ترواید و نمونه آن یکی از آخرین آثار اوست که قصیده ای مفصل در ستایش حضرت ورقه علیاست (۱۰ - ۵ - ۱۹۸۲).
جانش در ملکوت جانان خوش باد که سر مشق زندگی مشحون از خدمات فداکارانه اش دفتر روزگار را جلوه ای جاودانه بخشیده است . به چند بیت از قصیده ای که در حالت مناجات به قاضی الحاجات سروده کلام را پایان می دهم آن جا که فرموده :

ملکا چگونه شکر تو بجای آورم من	بجز ا عتراف کردن به قصور و نا توانی
بهزارها زبان کس نتوان نمود شکرت	من بینوا چه گویم بزبان بی زبانی
چو به مهر تو عجین شد گل من ز روز اول	بمثال شمع سوزد همه شب ز مهریانی
خوشم از شرار عشق تو چه گر بدن بگاهد	بفزاید آتش آن بحرارت روانی
بامید وصل رویت شب و روز می شمارم	چه خوش آن خجسته ساعت که مرا بخود بخوانی

- ۱- تا اینجا تلخیص از مقاله سابق الذکر مجله پیام بهانی
- ۲- مراد آثار روزکی - قاتنی - سنائی و ناصر خسرو است
- ۳- غلتبان - بی غیرت و بی حمیت